

تخلفات اداری و ساز و کار رسیدگی به آن در حقوق ایران با نگاهی بر دادرسی عادلانه

علی محمد دهقان^۱

* نوع مقاله: ترویجی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸

چکیده

تخلفات اداری، اگر چه ممکن است در مقایسه با اعمال غیر قانونی دیگری، نظیر قتل و سرقت، رعب انگیز نباشند، اما به لحاظ تأثیرگذار بودن در تخریب اجتماع و انحراف عمومی جامعه بیش از خطاهای دیگر باید مورد ملاحظه و توجه قرار بگیرند. این مقاله با هدف بررسی تخلفات اداری و ساز و کار رسیدگی به آن در حقوق ایران با نگاهی بر دادرسی عادلانه، و با روش توصیفی تحلیلی و به صورت کتابخانه ای انجام شده است. بررسی های به عمل آمده نشان می دهد که، مقررات دادرسی اداری، گر چه در ابتدا از آیین دادرسی مدنی اقتباس شده؛ اما با گذشت زمان به استقلال نسبی رسیده است. در همین راستا، حق برخورداری از دادرسی منصفانه در نظام رسیدگی به تخلفات اداری و مقررات مربوطه مطرح شده است. آیین دادرسی با رعایت برخی تنظیمات می تواند ساز و کاری مفید و کارآمد در راستای حمایت قضایی از حقوق و آزادی افراد به شمار آید. البته روشن است که در صورت فقدان مقررات دقیق، صریح، کارآمد و متناسب با نیازهای روز، دادرسی اداری نمی تواند به وظیفه نظارتی خود جامه عمل بپوشاند. همچنین، عدالت دیر هنگام، خود نوعی بی عدالتی است. پس، ساختار قضایی مطلوب، آن است که بستری شایسته را برای دادخواهی، رسیدگی و به طور کلی عدالت گستری به هنگام فراهم آورد. پیچیدگی دادرسی اداری با توجه به عمومیت اصول قانون اساسی، امری است که غالباً در اجرا، مراجع دادرسی را دچار ابهام در صلاحیت می کند و موجب اطاله فرآیند دادرسی می شود و نیازمند تغییر و اصلاح ساز و کار است.

واژگان کلیدی: تخلف اداری، دادرسی اداری، دادرسی عادلانه.

^۱ کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد. (نویسنده مسئول)

مقدمه

تقسیم بندی آیین دادرسی در ادوار گذشته مبتنی بر امور کیفری و مدنی بود. نامی از دادرسی اداری در گذشته وجود نداشته است، که این ناشی از قدمت کمتر دادرسی اداری نسبت به دادرسی های مذکور است. ایجاد دادرسی اداری در هنگام پیدایش حقوق اداری با پیشرفت علم حقوق و حکومت مردمی و طرز تلقی جدید از روابط اداره کنندگان با اداره شوندگان و رعایت حقوق مردم به وجود آمد. حقوق اداری از جمله مسائل و مباحث مهم در حقوق عمومی است که قدمت حقوق عمومی به حقوق روم باستان می رسد، ولی با وجود قدمت حقوق عمومی، حقوق اداری در کشور ما جزء رشته های جوان تر به شمار می آید. هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری به عنوان یکی از مراجع اختصاصی اداری، زیر مجموعه قوه مجریه قرار گرفته اند که وظیفه اصلی آنها رسیدگی به تخلفات اداری و انتظامی مستخدمین دولت و ایجاد نظم و آرامش در دستگاه های اداری مشمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری و آیین نامه اجرایی آن می باشد. دیوان عدالت اداری به عنوان عالی ترین مرجع اداری ایران، سکان هدایت دادرسی اداری را در اختیار دارد. قانون دیوان عدالت اداری در مورخ نهم خرداد ۱۳۸۵ مجلس شورای اسلامی تصویب و با جایگزینی ماده ۱۳ و بند ۱ ماده ۱۹ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۸۵/۰۹/۲۵ از سوی آن مجمع موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد. قانون یاد شده در ماده ۴۸ خود قوه قضاییه را موظف می داند تا ظرف شش ماه لایحه آیین دادرسی دیوان را تهیه و از طریق دولت تقدیم مجلس شورای اسلامی نماید. در نهایت، با تأخیری دو ساله، لایحه آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، پس از سال ها انتظار، در جلسه علنی روز یکشنبه دهم آذر ماه ۱۳۸۷ مجلس شورای اسلامی اعلام وصول شد تا بدین ترتیب به صورت رسمی در دستور کار مجلس و کمیسیون های تخصصی مربوط قرار گیرد.

هدف حقوق اداری این است تا به نام منفعت عمومی، اعمال صلاحیت های فوق العاده به وسیله مقامات عمومی را تنظیم و تضمین نماید. نقش دادرسی اداری در تنظیم و تضمین کارکرد بهینه قوای عمومی بی بدیل است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیش بینی دو ساز و کار جداگانه برای اعمال دادرسی اداری مبادرت کرده است. نخست در چهارچوب نهاد ویژه ای به نام دیوان عدالت اداری به وسیله اصل ۱۷۳ پیش بینی شده است که به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می گردد. که حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می کند. دوم که قلمرویی محدودتر دارد به وسیله اصل



۱۷۰ قانون اساسی تعریف شده است که مقرر گشته است: قضاات دادگاه‌ها مکلف‌اند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند. پیچیدگی دادرسی اداری با توجه به عمومیت اصول قانون اساسی امری است که غالباً در اجرا، مراجع دادرسی را دچار ابهام در صلاحیت می‌کند و موجب اطاله فرآیند دادرسی می‌شود. آیین دادرسی اداری در نظام جمهوری اسلامی ایران، اصولاً در بستر حقوق عمومی شکل گرفته است. در عین حال، ورود مراجع قضایی به دعاوی مطروحه علیه دولت و ارتباط دیوان عدالت اداری با دیوان عالی کشور و در اموری تبعیت آن از تصمیم شعب دیوان عالی کشور، امر دادرسی و حقوق ناشی از آن را در این قبیل موارد، متأثر از حقوق خصوصی و آیین دادرسی مدنی کرده است.

۱- مفهوم و مصادیق تخلفات اداری

تعریف صریح از تخلفات اداری دیده نمی‌شود؛ اما صاحب نظران علم لغت و علم حقوق کوشیده‌اند با توجه به ماهیت و عناصر تشکیل دهنده آن تعریف مناسبی از آن ارائه دهند؛ به عنوان نمونه، به تعدادی از این تعاریف اشاره می‌گردد. در فرهنگ عمید ذیل واژه تخلف، معانی خلاف کردن، خلاف وعده عمل کردن، خلاف گفته یا پیمان خود عمل کردن، آمده است. استاد لنگرودی در ترمینولوژی حقوق تخلف را، سرباز زدن از مقررات انتظامی یا اداری به وسیله مردم یا کارمند دولت و مؤسسات عمومی، می‌دانند. انصاری (۱۳۹۳) تخلف اداری را این گونه تعریف می‌کند: خطای اداری یا انتظامی عبارت است از هر نوع فعل یا ترک فعل که مغایر تکالیف و وظایف مربوط به شغل و سازمان متبوعه کارمند باشد، مانند رفتار مغایر شغلی یا غیبت‌های مکرر یا سرپیچی از دستورات قانونی مافوق یا خروج از بی طرفی در انجام وظایف. تخلف در لغت مصدر باب تفعیل در لسان عربی است. تخلف از نظر لغوی به معنای باز ایستادن، خلاف و خلف وعده، به عهد و پیمان عمل نکردن، و سرپیچی می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱، ۵۴۲) همچنین، تَخَلَّفُ در لغت به معنی خلاف جستن، سرپیچی و روگردانی آمده است. (معین، ۱۳۸۷، ۴۲۳) در فرهنگ عمید، نیز تخلف به معنای خلاف کردن، خلاف وعده کردن؛ خلاف گفته یا پیمان خود عمل کردن، عقب ماندن، و واپس ماندن؛ آمده است.

در حقوق اداری، تخلف عبارت است از تجاوز مأمور دولت از مقررات اداری در حین انجام وظیفه (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸، ۱۴۲) تخلف اداری و انضباطی عبارت است از تخلفات مربوط به حیثیت



و مقام و وظایف حرفه ای هر فرد. (میرحسینی و عباسی، ۱۳۹۴، ۲۶) همچنین گفته شده تخلف اداری فعل یا ترک فعلی است که ارتکاب آن مستخدم را مستحق مجازات اداری می نماید. (استوار سنگری و امامی، ۱۳۹۱، ۲۵۷) تخلف اداری در بادی امر هر گونه اقدام عمدی یا غیر عمدی است که بر خلاف ضوابط و مقررات اداری توسط عوامل انسانی وابسته به اداره صورت گیرد. ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۶۲ تخلف را نقض عمدی قوانین و مقررات اداری و کوتاهی غیر عمدی در اجرای وظایف اداری اعلام داشته و مصادیق و موارد تخلف را در ماده ۹ بر می شمارد. همچنین دادگاه صالح برای رسیدگی به تخلفات اداری هم وجود دارد که با محاکم جزایی متفاوت است. در ماده ۸ مذکور مصادیق تخلفات اداری بدین قرار است:

۱- اعمال و رفتار خلاف شئون شغلی یا اداری. ۲- نقض قوانین و مقررات مربوط. ۳- ایجاد نارضایتی در ارباب رجوع یا انجام ندادن یا تأخیر در انجام امور قانونی آنها بدون دلیل. ۴- ایراد تهمت و افتراء، هتک حیثیت. ۵- اخاذی. ۶- اختلاس. ۷- تبعیض یا اعمال غرض یا روابط غیر اداری در اجرای قوانین و مقررات نسبت به اشخاص. ۸- ترک خدمت در خلال ساعات موظف اداری. ۹- تکرار در تأخیر ورود به محل خدمت یا تکرار خروج از آن بدون کسب مجوز. ۱۰- تسامح در حفظ اموال و اسناد و وجوه دولتی، ایراد خسارات به اموال دولتی. ۱۱- افشای اسرار و اسناد محرمانه اداری. ۱۲- ارتباط و تماس غیر مجاز با اتباع بیگانه. ۱۳- سرپیچی از اجرای دستورهای مقام های بالاتر در حدود وظایف اداری. ۱۴- کم کاری یا سهل انگاری در انجام وظایف محول شده. ۱۵- سهل انگاری رؤسا و مدیران در ندادن گزارش تخلفات کارمندان تحت امر. ۱۶- ارائه گواهی یا گزارش خلاف واقع در امور اداری. ۱۷- گرفتن وجوهی غیر از آنچه در قوانین و مقررات تعیین شده یا اخذ هرگونه مالی که در عرف رشوه خواری تلقی می شود. ۱۸- تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را ندارند یا خودداری از تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را دارند. ۱۹- تعطیل خدمت در اوقات مقرر اداری. ۲۰- رعایت نکردن حجاب اسلامی. ۲۱- رعایت نکردن شئون و شعائر اسلامی. ۲۲- اختفاء، نگهداری، حمل، توزیع و خرید و فروش مواد مخدر. ۲۳- استعمال یا اعتیاد به مواد مخدر. ۲۴- داشتن شغل دولتی دیگر به استثنای سمت های آموزشی و تحقیقاتی. ۲۵- هر نوع استفاده غیر مجاز از شئون یا موقعیت شغلی و امکانات و اموال دولتی. ۲۶- جعل یا مخدوش نمودن و دست بردن در اسناد و اوراق رسمی یا دولتی. ۲۷- دست بردن در سؤالات، اوراق، مدارک و دفاتر امتحانی، افشای سؤالات امتحانی یا تعویض آنها. ۲۸- دادن نمره یا امتیاز، بر خلاف ضوابط. ۲۹- غیبت غیر موجه به صورت متناوب یا متوالی. ۳۰- سوء استفاده از مقام و موقعیت اداری. ۳۱- توقیف، اختفاء، بازرسی یا باز کردن پاکت ها و محمولات پستی یا



معدوم کردن آنها و استراق سمع بدون مجوز قانونی. ۳۲- کار شکنی و شایعه پراکنی، وادار ساختن یا تحریک دیگران به کار شکنی یا کم کاری و ایراد خسارت به اموال دولتی و اعمال فشارهای فردی برای تحصیل مقاصد غیر قانونی. ۳۳- شرکت در تحصن، اعتصاب و تظاهرات غیر قانونی، یا تحریک به برپایی تحصن، اعتصاب و تظاهرات غیر قانونی و اعمال فشارهای گروهی برای تحصیل مقاصد غیر قانونی. ۳۴- عضویت در یکی از فرقه های ضاله که از نظر اسلام مردود شناخته شده اند. ۳۵- همکاری با ساواک منحل به عنوان مأمور یا منبع خبری و داشتن فعالیت یا دادن گزارش ضد مردمی. ۳۶- عضویت در سازمان هایی که مرام نامه یا اساسنامه آنها مبتنی بر نفی ادیان الهی است یا طرفداری و فعالیت به نفع آنها. ۳۷- عضویت در گروه های محارب یا طرفداری و فعالیت به نفع آنها. ۳۸- عضویت در تشکیلات فراماسونری.

۲- دادرسی عادلانه و مبانی آن

واژه دادرسی مرکب از دو کلمه « داد » و « رسی » است که نخستین آن به معنای عدل و انصاف و دومی به معنی رسیدن و رسیدگی کردن است. پس دادرسی یعنی به داد کسی رسیدن یا به دادخواهی کسی رسیدگی کردن است. بنابراین واژه دادرسی خود رسیدگی به عدل و داد را افاده می کند. دادرسی به رسیدگی برای داد ستاندن و داد دادن دلالت دارد. عادلانه به معنای رفتار برابر و مطابق با قواعد و حقوق با هر شخص یا طرف است و نیز به معنای معقول و عادلانه یا متناسب با شرایط است مانند آنجا که وصف معامله، سهم، دستمزد، قیمت و مانند آنها واقع می شود. در ادبیات قضایی این واژه به معنای داشتن وصف بی طرفی و درستی، آزادی از تعصب و جانبداری و نفع شخصی، عادلانه، منصفانه، غیر جانبدارانه و برابری میان منازعه به کار برده می شود. این صفت در عبارت دادرسی عادلانه نیز بر همین معانی دلالت دارد. (ناجی زواره، ۱۳۸۹، ۱۴۶)

حق برخورداری از دادرسی منصفانه در بردارنده مجموعه ای از اصول و قواعد است که جهت رعایت حقوق طرفین در رسیدگی به دعوی آنان پیش بینی گردیده است. این اصول در اسناد بین المللی حقوق بشری مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۱۱-۸) میثاق حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۴) و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۶) مورد اشاره قرار گرفته است. مطابق این اصول هر کس حق دارد دعوایش به وسیله دادگاهی مستقل و بی طرف به طور منصفانه و ظرف مهلت منطقی و با امکان برابر با طرف مقابل در دفاع از خود به طور علنی مورد رسیدگی قرار گیرد. حمایت قضایی مؤثر بدون وجود آیین دادرسی منصفانه نمی تواند قاضی و رأی صادره از سوی او را به مقصود برساند. رجوع به مراجع صالح قضایی و حق دادخواهی فرد یکی از اصول منصفانه بودن



دادرسی است مطابق اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد. مهم ترین مبانی دادرسی عادلانه به این شرح است: ۱- کرامت انسانی در اسناد بین المللی حقوق بشر از جمله مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ کرامت و حیثیت ذاتی انسان ها مبنای برخورداری آن ها از حقوق یکسان و انتقال ناپذیر ذکر شده است؛ اعلامیه مذکور به عنوان نقطه عطف تدوین حقوق جهانی بشر، شناسایی کرامت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری را اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان می داند. ۲- حقوق طبیعی حقوق بشر صورت متکامل مفاهیم ابتدایی تر قانون طبیعی و حقوق طبیعی است. حقوق طبیعی بازتاب نظم طبیعی جهان هستی است و حقوق طبیعی نیز مبتنی بر این دیدگاه است که انسان جزئی از نظام هماهنگ هستی است. (هاشمی، ۱۳۸۴، ۷۶) حق دفاع از جمله حقوق طبیعی افراد می باشد که قانونگذار مکلف به پذیرش و حمایت از آن است. ۳- حاکمیت قانون تجلی اقدام بر مبنای قانون است. بر همین اساس استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت در تصمیم گیری حکومتی قابل توجیه نخواهد بود. عمومیت قوانین، اعلام عمومی قوانین، صراحت و روشن بینی قوانین، آینده نگری قوانین، قابلیت اجرا و پیروی از قوانین و استمرار و ثبات قوانین اصول محوری حاکمیت قانون است. (مصفا و میرزایی، ۱۳۹۷، ۱۲) ۴- عدالت طبیعی از یک طرف مبانی حق دادرسی عادلانه و از طرف دیگر ناظر بر اجرای این حق است و بر دو اصل بی طرفی و حق متهم یا مدعی علیه بر ارائه دلایل و حق استماع عادلانه مبتنی است. بر اساس همین اصل است که اخطار و اطلاع قبلی از اتهام، تفهیم اتهام، فرصت لازم برای ارائه دلایل و مدارک و امکان داشتن نماینده و وکیل معنا می یابد. همان طور که عدالت طبیعی اقتضاء می کند امکان ارائه دلیل حق افراد در دادگاه است لازمه اعمال این حق نیز، تکلیف دادگاه برای استماع مدعی و ارائه فرصت های لازم به وی می باشد. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۸۰) ۵- عدالت در نظام حقوقی اسلامی یکی از پایه های اصلی اسلام است. مفهوم عدالت در انواع دادرسی ها عینیت می یابد؛ تا آنجا که مفهوم عدالت با اصول حاکم بر دادرسی ترکیب شده و صفت آن گردیده است. در منابع دینی اسلام راجع به عدالت بسیار سخن رفته است. در آیات بسیاری واژه عدل به عنوان یکی از ارزش های اسلام، مورد تأکید قرار گرفته است، با این تعبیر که « همانا خداوند به عدالت و نیکی فرمان می دهد» یا « هرگاه بین مردم داوری کردید به عدالت داوری کنید» یا « عدالت پیشه کنید که عدالت به پرهیزکاری نزدیک تر است». در برخی دیگر از آیات، قسط به عنوان ارزش اسلامی و هدف بعثت انبیاء ذکر شده است.



(میر موسوی و حقیقت، ۱۳۹۱، ۲۶۳) ۶- اسلام منادی برابری انسان ها در ماهیت انسانی است. چنان که قرآن کریم می فرماید: «ای مردم! از پروردگارتان که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از او آفرید، بترسید. همه انسان ها در ماهیت انسانی اشتراک دارند و این برابری در انسانیت و لوازم آن می باشد». (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ۱۸۲)

۳- ساز و کار رسیدگی به تخلفات اداری

۳-۱- اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی به تخلفات اداری

۱- حق دادخواهی: وجود حق دادخواهی اقتضاء می کند که هر فردی بتواند در زمانی که حق قانونی وی تضییع گردید به مرجعی صالح دسترسی داشته باشد و تظلم خواهی نماید. مبنای وجود چنین حقی، اصل تساوی همگان در برابر قانون است که امکان دسترسی مساوی به دادگاه قانونی و صالح را نیز فراهم می کند. (عباسی، ۱۳۹۰، ۲۲۶) همچنین در اسلام دادستاندن از وظایف و اختیارات قاضی محسوب می گردد. قاضی باید حقوق کسی را که حق وی مورد تجاوز قرار گرفته، پس از آن که حق وی به وسیله ادله اثبات دعوی به اثبات برسد، باز پس گیرد. (منتظری، ۱۳۷۹، ۳۱۵) ۲- اصل برائت: اصل بر بی گناهی هر فرد است مگر این که مجرمیت وی مطابق قانون در چارچوب یک دادرسی عادلانه در مرجع صالح اثبات گردد. این اصل قبل از دوران جدید تحت عنوان قاعده درء در نظام حقوقی اسلام ریشه داشته است. (رستمی و همکاران، ۱۳۸۸، ۹۷)

۳- استقلال و بی طرفی مرجع رسیدگی: قوه قضاییه به عنوان ضامن برقراری عدل و مرجع تظلم خواهی عنصر مهمی در حمایت و پشتیبانی از حقوق و آزادی های مردم یک جامعه تلقی می گردد. نحوه نصب دادرسان، غیر قابل عزل و انتقال بودن آن ها و اعتبار آراء قضایی صادره از سوی آن حکایت از استقلال قوه قضاییه دارد. (عباسی، ۱۳۹۰، ۴۴۹) در اسلام صرف وجود دادگاه مستقل دلیل بر وجود استقلال قاضی نخواهد بود، بلکه چنین استقلال ظاهری و بیرونی منوط به استقلال درونی است و کسی می تواند در برابر تطمیع و تهدید دیگران، استقلال رأی خود را حفظ نماید که به استقلال درون رسیده باشد و دارای نوعی ثبات شخصیت باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ۱۷۵)

۴- منع بازداشت خودسرانه: حق آزادی و امنیت شخصی افراد اقتضاء می کند بازداشت و دستگیری افراد جز به حکم قانون ممنوع گردد. برای حفظ حقوق افراد بازداشت شده باید تضمینات حداقلی را برای آن ها در نظر گرفت و به موجب آن هر کس دستگیر می شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات آن مطلع شود و به وی تفهیم اتهام گردد. (بند ۹ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و



سیاسی) و در اسرع وقت نزد مراجع قضایی قانونی حاضر گردد یا در مدت معقولی دادرسی یا آزاد شود. (بند ۳ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) فرد بازداشت شده امکان تظلم خواهی دارد و دادگاه بدون تأخیر باید راجع به قانونی بودن بازداشت اظهار نظر کند. (بند ۴ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی)

۵- برابری امکانات دفاع (تساوی سلاح ها): تساوی سلاح ها حکایت از برابری طرفین دعوا در برخورداری از امکانات مساوی جهت دفاع از خود دارد که به موجب آن طرفین باید از حداقل های حقوقی برخوردار باشند از جمله این که به طور یکسان به اسناد و مدارک پرونده دسترسی داشته باشند و از فرصت اعتراض برابر به ادله طرف دیگر برخوردار باشند. این اصل به ویژه در جایی که یک طرف آن نماینده قدرت عمومی یعنی دادستان است، اهمیت دارد و سبب می شود عامل قدرت مانعی بر سر راه تحقق عدالت نگردد. (رستمی و همکاران، ۱۳۸۸، ۹۳) در اسلام قاضی باید امکان دفاع برابر را در اختیار طرفین اختلاف قرار دهد. سکونی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: امیرالمومنین علیه السلام می فرمود: کسی که در مسند خطیر قضاوت نشست باید بین طرفین دعوی در اشاره و نگاه و جایگاه نشستن، تساوی را مراعات کند. (منتظری، ۱۳۷۹، ۳۱۰)

۶- منصفانه بودن دادرسی: ماده ۵۱ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری به این مهم اشاره کرده است. مطابق این ماده، دادنامه صادر شده توسط دیوان عدالت اداری باید حاوی جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که بر اساس آن رأی صادر شده است باشد. که دور اندیشی قانون نویسان مبنی بر لزوم بیان ادله و مستندات رأی و پرهیز از صدور رأی بر اساس منابع نامدون قابل تقدیر است. ۷- علنی بودن دادرسی اداری: علنی بودن رسیدگی اداری از یک سو باعث ایجاد شفافیت و تقویت اعتماد عمومی مردم به دستگاه قضایی می شود و از سوی دیگر به تضمین و تقویت حق دادخواهی می انجامد. وانگهی، علنی بودن دادرسی اداری، می تواند به تقویت اندیشه توجیه پذیری یا موجه سازی به منزله مبنای جدید نظارت و مهار قدرت منجر گردد. (هداوند، ۱۳۸۶، ۱۹۹)

۸- اصل تقابل یا تناظر: دو طرفه بودن دفاع و امکان اعتراض به دفاع هر یک از طرفین توسط دیگری از عناصر لازم یک دادرسی عادلانه است. این امر در دادرسی کیفری مستلزم اطلاع متهم از نوع و علل اتهام به طور قانونی و در اختیار داشتن فرصت کافی جهت تمهید دفاع است. (عباسی، ۱۳۹۰، ۲۳۵) همچنین از پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله نقل شده است که دو طرف نزاع باید در کنار هم رو به روی قاضی بنشینند. این موضوع بیانگر اهمیت وجود امکان دفاع برابر برای طرفین اختلاف از دیدگاه اسلام است.



۹- رسیدگی حضوری: حق رسیدگی حضوری به موجب استماع دعوا و تقدیم دفاعیه محقق می‌گردد و این که رسیدگی حاکم به طور علنی صورت پذیرد. علنی بودن رسیدگی‌ها به معنای امکان حضور و اطلاع عامه مردم در فرآیند دادرسی است و این اصل ناظر بر کل فرآیند دادرسی اعم از مراحل رسیدگی و صدور احکام می‌باشد. البته این حق مطلق نیست، بلکه قابل تحدید است و دلایل اخلاقی، نظم عمومی، امنیت ملی، اقتضانات و منافع و مصالح زندگی خصوصی افراد از جمله عوامل تحدید کننده حق علنی بودن رسیدگی‌ها است. تشخیص ضرورت غیر علنی بودن جلسات رسیدگی به عهده دادگاه است. ۱۰- رسیدگی در مهلت معقول: این حق مستلزم رعایت سرعت لازم و بدون تأخیر نا موجه در رسیدگی است. تشخیص نا معقول بودن مهلت رسیدگی به اوضاع و احوال هر پرونده بستگی دارد و معمولاً عناصر مورد توجه در نقض این حق و تشخیص عادلانه یا غیر عادلانه بودن مهلت رسیدگی به پرونده شامل مقررات قانون گذاری ملی، پیچیدگی های نظام های حقوقی، پیچیدگی های هر پرونده و فنی بودن برخی دعاوی، عدم سازماندهی صحیح و مناسب دادگستری، لزوم دخالت مراجع قضایی یا اداری متعدد در جریان رسیدگی و عدم وجود نیروی تخصصی مناسب، رفتار متهم و رفتار مقامات ذی صلاح می‌باشند. (لیچ، ۲۰۰۵، ۳۹۸)

۱۱- برخورداری متهم از امکانات لازم برای دفاع: حق دفاع متهم عبارت است از مجموع تضمینات قانونی و قضایی که در سطح ملی، منطقه ای و یا بین المللی برای افرادی که مورد ارتکاب بزه قرار می‌گیرند که در سراسر یک رسیدگی کیفری با هدف اتخاذ تصمیمی عادلانه به دور از اشتباهات قضایی، منظور گردیده است. حق دفاع این امکان را برای متهم فراهم می‌کند که بتواند پیش از محکوم شدن از خود دفاع کند. برای دفاع لازم است متهم از حق انتخاب وکیل برخوردار باشد. حق ارتباط و انتخاب وکیل شامل حق آگاهی متهم از وجود چنین حقی و برخورداری از مساعدت وکیل تسخیری و معاضدت قضایی رایگان می‌باشد. ۱۲- حق سکوت: حق سکوت مستلزم عدم اجبار متهم به شهادت یا اقرار به گناه است زیرا متهم در اعلام حقایق به مقامات قضایی هیچ وظیفه ای ندارد، بلکه دادستان خود ملزم است برای اثبات اتهام وارده ادله کافی جمع آوری کند و نباید سکوت را قرینه ای علیه متهم و در اثبات مجرمیت او دانست. این حق با اصل منع شکنجه برای اخذ اقرار ارتباط می‌یابد. (صابر، ۱۳۸۸، ۱۵۵) ۱۳- حق تجدید نظر خواهی: اگر محکوم علیه نزد قاضی، علیه قاضی دیگر اقامه دعوا نماید و ادعا کند که حکم قاضی اول نا عادلانه بوده بر قاضی مؤخر واجب است که در حکم قاضی مورد شکایت تجدید نظر نماید.



۱۴- حق جرح و تعدیل شهود: حق جرح و تعدیل شهود شامل حق احضار و سؤال از شهود است. متهم می تواند شخصاً یا توسط وکیل خود از شهود علیه خود سؤال کند و همچنین درخواست حضور و سؤال از شهود له خود را نیز بنماید. (صابر، ۱۳۸۸، ۱۴۱) ۱۵- منع مجازات مضاعف: ممنوعیت مجازات مضاعف در اسناد حقوق بشری به رسمیت شناخته شده است. با این مضمون که هیچ کس را نمی توان برای جرمی که به علت اتهام آن به موجب حکم قطعی صادره طبق آیین دادرسی کیفری هر کشوری محکوم یا تبرئه شده است، مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد. (بند ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) البته امکان محاکمات بعدی برای جرائم متمایز یا محاکمه در حوزه قضایی دیگر وجود دارد و این امر نقض اصل ممنوعیت مجازات مضاعف نیست.

۲-۳- قانون رسیدگی به تخلفات اداری برای تحقق عدالت

هر کسی مرتکب یکی از جرائم مقرر در قوانین جزایی شود، به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهد شد. علاوه بر این، برخی اعمال مطابق قوانین خاصی برای کارمندان دولت تخلف تلقی شده که ارتکاب آن، تنبیه انضباطی به دنبال خواهد داشت. این تخلفات در هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری رسیدگی می شود. مستند به ماده یک قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲، به منظور رسیدگی به تخلفات اداری در هر یک از دستگاه های مشمول این قانون هیأت هایی تحت عنوان هیأت رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان تشکیل خواهد شد. هیأت های مزبور شامل هیأت های بدوی و تجدید نظر است. ماده ۱۸ دستگاه های مشمول قانون را نام می برد که عبارتند از کلیه وزارتخانه ها، سازمان ها، مؤسسات و شرکت های دولتی، شرکت های ملی نفت و گاز و پتروشیمی و شهرداری ها و بانک ها و مؤسسات و شرکت های دولتی که شمول قانون بر آن ها مستلزم ذکر نام است و مؤسساتی که تمام یا قسمتی از بودجه آنها از بودجه عمومی تأمین می شود و نیز کارکنان مجلس شورای اسلامی و نهادهای انقلاب اسلامی مشمول مقررات این قانون هستند. مشمولان قانون استخدام نیروهای مسلح و غیر نظامیان ارتش و نیروهای انتظامی، قضات، اعضای هیأت های علمی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی و مشمولان قانون کار از شمول این قانون خارج بوده و تابع مقررات مربوط به خود خواهند بود.

ارتکاب هر یک از تخلفات اداری، تنبیه اداری را به دنبال خواهد داشت. این تنبیه ها از سوی هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری، پس از رسیدگی در این مراجع تعیین می شود و حکم راجع به آنها قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری است. تشکیلات و حدود وظایف ایشان به شرح ذیل است:



به منظور رسیدگی به تخلفات اداری در هر یک از دستگاه های مشمول این قانون هیأت هایی تحت عنوان هیأت رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان تشکیل خواهد شد. هیأت های مزبور شامل هیأت های بدوی و تجدید نظر می باشد. هیأت تجدید نظر در مرکز وزارتخانه یا سازمان مستقل دولتی و نیز تعدادی از دستگاه های مشمول این قانون که فهرست آنها به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید، تشکیل می شود و در صورت لزوم دارای شعبه هایی خواهد بود. در صورت تشخیص هیأت عالی نظارت یک هیأت تجدید نظر در مرکز برخی از استان ها که ضرورت ایجاد نماید تشکیل می گردد. هر یک از هیأت های بدوی و تجدید نظر دارای سه عضو اصلی و یک یا دو عضو علی البدل می باشد که با حکم وزیر یا بالاترین مقام سازمان مستقل دولتی مربوط و سایر دستگاه های موضوع تبصره ماده یک، برای مدت سه سال منصوب می شوند و انتصاب مجدد آنان بلامانع است. و در غیاب اعضای اصلی، اعضای علی البدل به جای آنان انجام وظیفه خواهند نمود. هیچ یک از اعضای اصلی و علی البدل هیأت های بدوی یک دستگاه نمی توانند در تجدید نظر پرونده هایی که در نظر همان دستگاه باشند. همچنین اعضای مذکور نمی توانند در تجدید نظر پرونده هایی که در هنگام رسیدگی بدوی به آن رأی داده اند شرکت نمایند. برکناری اعضای هیأت های بدوی و تجدید نظر با پیشنهاد وزیر یا بالاترین مقام سازمان مستقل دولتی و سایر دستگاه های موضوع تبصره ۱ ماده ۱ و تصویب هیأت عالی نظارت صورت می گیرد. همچنین صلاحیت رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان با هیأت بدوی است و آراء صادره در صورتی که قابل تجدید نظر نباشد از تاریخ ابلاغ، قطعی و لازم الاجراء است. در مورد آرای که قابل تجدید نظر باشد هر گاه کارمند ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ رأی درخواست تجدید نظر نماید، هیأت تجدید نظر مکلف به رسیدگی است. و شایان ذکر است که آراء هیأت تجدید نظر از تاریخ ابلاغ، قطعی و لازم الاجراء است.

هرگاه رأی هیأت بدوی قابل تجدید نظر باشد و متهم ظرف مهلت مقرر درخواست تجدید نظر ننماید رأی صادر شده قطعیت می یابد و از تاریخ انقضای مهلت یاد شده لازم الاجراء است. ابلاغ رأی طبق قانون آیین دادرسی مدنی به عمل می آید و در هر صورت فاصله بین صدور رأی و ابلاغ آن از ۳۰ روز نباید تجاوز کند. و به منظور تسریع در جمع آوری دلایل و تهیه و تکمیل اطلاعات و مدارک، هیأت ها می توانند از یک یا چند گروه تحقیق استفاده نمایند. که گروه های تحقیق هر یک از هیأت های بدوی و تجدید نظر مستقل از یکدیگر بوده و یک گروه تحقیق نمی تواند در تحقیقات مربوط به مراحل بدوی و تجدید نظر یک پرونده اقدام به تحقیق نماید. در هر هیأت باید یک نفر آشنا به مسائل حقوقی، عضویت داشته باشد و حداقل دو نفر از اعضای اصلی هیأت های بدوی و تجدید نظر باید از بین کارکنان همان سازمان یا وزارتخانه که حداقل پنج سال سابقه کار



دولتی دارند، به این سمت منصوب شوند. به علاوه، اعضای هیأت های بدوی یا تجدید نظر در موارد زیر در رسیدگی و صدور رأی شرکت نخواهند کرد: ۱- عضو هیأت با متهم قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم داشته باشد. ۲- عضو هیأت با متهم دعوی حقوقی یا جزایی داشته یا در دعوی طرح شده ذینفع باشد. در ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، تنبیهات اداری به ترتیب عبارتند از: ۱- اخطار کتبی بدون درج در پرونده استخدامی. ۲- توبیخ کتبی با درج در پرونده استخدامی. ۳- کسر حقوق و فوق العاده شغل یا عناوین مشابه حداکثر تا یک سوم از یک ماه تا یک سال. ۴- انفعال موقت از یک ماه تا یک سال. ۵- تغییر محل جغرافیایی خدمت به مدت یک تا پنج سال. ۶- تنزل مقام و یا محرومیت از انتصاب به پست های حساس و مدیریتی در دستگاه های دولتی و دستگاه های مشمول این قانون. ۷- تنزل یک یا دو گروه و یا تعویق در اعطای یک یا دو گروه به مدت یک یا دو سال. ۸- باز خرید خدمت در صورت داشتن کمتر از ۲۰ سال سابقه خدمت دولتی در مورد مستخدمین زن و کمتر از ۲۵ سال سابقه خدمت دولتی در مورد مستخدمین مرد با پرداخت ۳۰ تا ۴۵ روز حقوق مبنای مربوط در قبال هر سال خدمت به تشخیص هیأت صادرکننده رأی. ۹- بازنشستگی در صورت داشتن بیش از بیست سال سابقه خدمت دولتی برای مستخدمین زن و بیش از ۲۵ سال سابقه خدمت دولتی برای مستخدمین مرد بر اساس سنوات خدمت دولتی با تقلیل یک یا دو گروه. ۱۰- اخراج از دستگاه متبوع. ۱۱- انفعال دائم از خدمات دولتی و دستگاه های مشمول این قانون. که هیأت ها پس از رسیدگی به اتهام یا اتهامات منتسب به کارمند، در صورت احراز تخلف یا تخلفات، در مورد هر پرونده صرفاً یکی از مجازات های موضوع این قانون را اعمال خواهند نمود. همچنین تفاوت در مصادیق تخلف و جرم اداری، قطعاً دادرسی های متفاوتی را نیز به دنبال دارد؛ و بر حسب این که رفتار مرتکب تخلف بوده یا جرم، نوع دادرسی نیز متفاوت است.

در خصوص تفاوت بین تخلفات اداری و قضایی چند نکته قابل توجه است. از جمله این که، اختلاف از جهت جنبه های عام و خاص پدیده جنایی، بر هم زننده نظم عمومی بوده و لذا محدوده حقوق جزا شامل کلیه کسانی که ساکن کشور هستند، می شود. لذا مدعی العمومی به نمایندگی از سوی جامعه مرتکبان جرائم را تحت پیگرد قرار می دهد، لیکن دادستان اداری و انتظامی به نمایندگی از همان جمعیت و کانون و نه به نمایندگی جامعه، تعقیب و تنبیه متخلف را تقاضا می کند. به علاوه اختلاف از جهت طبع عکس العمل ها پدیده جنایی به وسیله مجازات هایی که نوعاً بر فرد حقیقی تعلق می گیرد، سزا دهی می شود که تحت عنوان مجازات تا مرحله اعدام و سلب حیات مرتکب، پیش می رود. لیکن طبع مجازات های اداری سبک تر و بعضاً در حواشی مجازات های عمومی قرار



می گیرند و ضمانت اجراهای ساده ای دارند. دیگر این که مرجع رسیدگی در امور کیفری پدیده جنایی، دادگاه کیفری بوده که طبق قانون تشکیل یافته و اداره می شوند، لیکن مجازات های اداری در محل اداره تشکیل یافته و تابع قوانین خاص می باشند. همچنین اختلاف از جهت عنصر قانونی نیز دارند؛ در جرائم تعیینی به وسیله قانونگذار، معمولاً عناصر مجرمانه دقیقاً تعریف می گردد، در حالی که در تعریف تخلفات انضباطی، صراحت و تنجیز پدیده جنایی وجود ندارد و این تعریف معمولاً به بخشنامه سپرده شده است.

۳-۳- هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری و ساز و کار آن

هدف از تشکیل دادگاه ها یا مراجع شبه قضایی اداری تأمین عملکرد مؤثر در اداره بیان شده است که از راه تحقیق و بررسی انجام وظایف کارمندان صورت می پذیرد. و هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری در ایران از جمله اصلی ترین این مراجع به حساب می آیند. بر همین اساس طبق ماده یک قانون رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت به منظور رسیدگی به تخلفات اداری در هر یک از دستگاه های مشمول این قانون هیأت هایی تحت عنوان هیأت رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان تشکیل خواهد شد. هیأت های مزبور شامل هیأت های بدوی و تجدید نظر می باشند. در مورد ماهیت هیأت رسیدگی به تخلفات اداری باید گفت که دادگاه محسوب نمی شوند، و به عنوان رکنی از دستگاه اجرایی صرفاً به تخلفات اداری کارمندان رسیدگی می کنند. اما هیأت های مذکور در واکنش به تخلفات اداری کارمندان و یا به عبارت دیگر در اعمال برخی از مجازات ها مانند تغییر محل جغرافیایی، اخراج و انفصال به مثابه یک دادگاه عمل می کنند. این مراجع که طیف وسیعی از کارمندان اداری را در بر می گیرد به تخلفات کارکنان دولت رسیدگی و اعمال مجازات می نمایند. هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری، به عنوان مراجع اداری صالح و بی طرف، بر اساس ضوابط و معیارهای قانونی، وظیفه رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان و ایجاد نظم و آرامش و امنیت را در سازمان ها و ادارات عهده دار می باشد. در واقع، رسیدگی به تخلفات اداری و تعیین مجازات های مربوط در دستگاه های اجرایی توسط هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری شامل هیأت های بدوی و تجدیدنظر صورت می گیرد. هیأت های بدوی معمولاً در مرکز هر دستگاه اجرایی ولی هیأت های تجدید نظر منحصراً در مرکز تشکیل می شود.



۳-۴- مراجع رسیدگی کننده و صدور رأی

هر چند طبق نظارت های صورت گرفته و شناسایی زمینه های بروز تخلفات در ادارات و پیشگیری از آنها، سلامت نظام اداری و اهتمام نظام اداری در راستای عدم وقوع تخلفات در ادارات است، لیکن با توجه به نیروی انسانی و احتمال خطاهای انسانی، ارتکاب درصدی از تخلفات گریز ناپذیر است؛ بنابراین نباید از نظر دور داشت که برای ارتقای نظام اداری، ابتدا باید به امور اداری نظم بخشید و دولت مجبور است که برای برقراری این نظم، اهرم های آماده ای داشته باشد که یکی از این اهرم ها، قانون رسیدگی به تخلفات اداری و رسیدگی به تخلفات کارکنان است. (کریم زاده، ۱۳۸۹، ۱۶)

در خصوص تعریف مراجع رسیدگی به تخلفات اداری، با توجه به اختلاف نظر در مورد مراجع اختصاصی اداری و حتی اختلاف نظر در خصوص عنوان این مراجع در نظام حقوقی ایران تعریف واحدی وجود ندارد. در قانون بازسازی نیروهای انسانی وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت در ماده ۴۱ از عنوان دادگاه های اداری استفاده شده بود، لیکن پس از این قانون در قوانین بعدی و فعلی از عنوان هیأت استفاده شده است. (صادقی مقدم و میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۲، ۲۳)

هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری نوعی مرجع اختصاصی اداری هستند، صلاحیت ترافعی دارند، به موجب قانون مصوب مجلس خارج از چهارچوب دادگاه های عمومی و نسبتاً مستقل اما زیر مجموعه سازمان و نهاد متبوع خود تشکیل شده و صلاحیت آنها انحصاراً رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان سازمان متبوع خود می باشد. (هداوند، ۱۳۸۶، ۲۵)

این هیأت ها هر چند مانند دادگاه های عمومی صلاحیت ترافعی دارند و در خصوص موضوع تحت رسیدگی حکم صادر می کنند، لیکن دارای ویژگی های متمایز از دادگاه های عمومی از جمله رسیدگی ساده، سریع و بدون تشریفات قضایی، غیر علنی و غیر حضوری بودن رسیدگی ها، مجانی بودن رسیدگی ها، تعدد اعضای رسیدگی کننده و قاضی نبودن اعضا و مهم تر این که در این هیأت ها از شیوه اثبات باز استفاده می شود و هیأت ها ملتزم به رعایت و بررسی دلایل ارائه شده از سوی طرفین نبوده و به هر طریق ممکن و با استفاده از کلیه ابزارها در صدد کشف حقیقت هستند. (ابراهیمی، ۱۳۹۳، ۹۲) در این هیأت ها و در اکثر مراجع اختصاصی اداری یک طرف دعوی و اختلاف، دولت با مقامات عمومی و امکانات دولتی و طرف دیگر کارمندان و شهروندان هستند که در سطح نابرابری قرار دارند و هر آن احتمال سوء استفاده از قدرت می رود؛ بنابراین مطلوبیت دادرسی در این مراجع تضمین های لازم از حقوق کارکنان و برقراری تعادل بین اصول دادرسی منصفانه و اصول حقوق اداری است.



چنان که بیان شد هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری شامل هیأت های بدوی و تجدید نظر می باشند (ماده ۱ و ۲ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی) هیأت های بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان در هر یک از دستگاه های موضوع ماده ۱۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری با رعایت قانون و آیین نامه تشکیل می شوند. (ماده ۳ آیین نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری) هیأت های تجدید نظر در مرکز وزارتخانه یا سازمان مستقل دولتی و تعدادی از دستگاه ها که نام آنها به تأیید هیأت وزیران خواهد رسید و در صورت لزوم در مراکز تعدادی از استان ها تشکیل می گردد. هر یک از هیأت های بدوی و تجدید نظر دارای سه عضو اصلی و یک یا دو عضو علی البدل هستند که با حکم وزیر با بالاترین مقام مستقل دولتی مربوط و سایر دستگاه های مشمول قانون برای مدت ۱ سال انتخاب می شوند. انتخاب مجدد اعضا بلا مانع بوده و عزل آنها با پیشنهاد مقام منصوب کننده و تأیید هیأت عالی نظارت خواهد بود. هیچ یک از اعضا نمی توانند هم در مرحله بدوی و هم تجدید نظر در مورد یک موضوع اظهار نظر کنند. دو نفر از اعضای هیأت ها باید از کارکنان سازمان بوده و یک نفر به مسائل حقوقی آشنا باشد. به منظور هماهنگی در کار هیأت ها و نظارت بر حسن اجرای قانون در هیأت ها، هیأت عالی نظارت به ریاست دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور و عضویت یک نفر نماینده رئیس قوه قضاییه و ۱ نفر از بین نمایندگان وزرا و یا بالاترین مقام سازمان های مستقل دولتی به پیشنهاد دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور و تصویب هیأت وزیران تشکیل می شود. (نکوئی، ۱۳۹۹، ۴۲۵)



نتیجه گیری

مراجع رسیدگی به تخلفات اداری که طیف وسیعی از کارمندان اداری را در بر می گیرد به تخلفات کارکنان دولت رسیدگی و اعمال مجازات می نمایند. امروزه آیین دادرسی بیش از پیش حائز اهمیت گردیده است. مهم ترین و عادلانه ترین راه حل در یک دعوی از مسیر یک دادرسی مناسب و منصفانه به لحاظ تضمینات لازم برای طرفین دعوی در مرجعی مستقل و بی طرف حاصل می گردد. اعتبار دولت ها و دستگاه قضایی و دادگستری و اعتماد طرفین دعوی و عموم نسبت به آن نیز بستگی مستقیمی به وجود یک مرجع دادرسی منصفانه دارد. نظام های حقوقی راهکارهایی گوناگون را برای مبارزه با مقوله جانبداری اتخاذ می کنند. برای مثال پیش بینی اختیار یا تکلیف خودداری قاضی از شرکت در پرونده هایی که احتمال نقض بی طرفی وی وجود دارد یا امکان درخواست رد دادرسی اداری توسط یکی از طرفین دعوی به دلیل نگاه جانبدارانه وی به طرف دیگر یا منافع شخصی وی در پرونده یا شناسایی حق درخواست ارجاع پرونده به یک شعبه دیگر، می تواند تا حدودی به تضمین اصل بی طرفی دادرسی اداری منجر گردد. ماده ۳۳ قانون دیوان عدالت اداری تعیین موارد رد دادرسی در دیوان را به قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی ارجاع داده است، اما متأسفانه در قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری توجهی به تضمین بی طرفی دادرسی نشده است. این امر می تواند در نهایت اعتبار احکام صادر شده در دیوان را متزلزل سازد. از این روی، پیشنهاد می شود تا قانونگذار به پیش بینی دقیق موارد نقض بی طرفی دادرسی و راهکارهای مبارزه با آن بپردازد. خوشبختانه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مقررات عادی دیگر، به تضمین استقلال سازمانی دیوان عدالت اداری نسبت به قوای مجریه و مقننه پرداخته است، هر چند که استقلال کارکردی قضات دیوان عدالت اداری با توجه به اختیارات رئیس قوه قضاییه درباره تغییر محل خدمت یا سمت آنها با استناد به مفهوم مصلحت جامعه می تواند در عمل با تهدیدهایی روبه رو گردد.



منابع

- ۱- ابراهیمی، فتاح، (۱۳۹۳)، اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی به تخلفات اداری، تهران، نشر شهر دانش.
- ۲- استوار سنگری، کورش، امامی، محمد، (۱۳۹۱)، حقوق اداری، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۳- انصاری، ولی‌الله، (۱۳۹۳)، کلیات حقوق اداری: از لحاظ نظری، عملی و تطبیقی، تهران، نشر میزان.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۹۸)، ترمینولوژی حقوق، تهران، نشر گنج دانش.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰)، فلسفه حقوق بشر، قم، نشر اسراء.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۵)، لغت نامه دهخدا، جلد ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- رستمی، ولی، آقایی طوق، مسلم، لطفی، حسن، (۱۳۸۸)، دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران، تهران، نشر گرایش.
- ۸- صابر، محمود، (۱۳۸۸)، معیارها و تضمین های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی، مجله مدرس علوم انسانی و پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره سیزدهم، شماره ۴.
- ۹- عباسی، بیژن، (۱۳۹۰)، حقوق بشر و آزادی های بنیادین، تهران، نشر دادگستر.
- ۱۰- قاری سید فاطمی، سید محمد، (۱۳۸۸)، حقوق بشر رویه ای، مجموعه مقالات حاکمیت قانون و محاکمه عادلانه، جلد ۱، تهران، انتشارات یانسوم اند نومی آ- اس.
- ۱۱- کریم زاده، سیف اله، (۱۳۸۹)، شرح قانون رسیدگی به تخلفات اداری، چاپ اول، قم، انتشارات دار الفکر.
- ۱۲- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۸)، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، قم، نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).



۱۳- مصفا، نسرين، ميرزايي، منور، (۱۳۹۷)، كتاب شناسي مطالعات و پژوهش هاي حقوق بشر در ايران، تهران، نشر گنج دانش.

۱۴- معين، محمد، (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسي، تهران، نشر راه رشد.

۱۵- منتظري، حسينعلي، (۱۳۷۹)، مباني فقهی حکومت اسلامی، جلد ۳، تهران، نشر سرايي.

۱۶- مير حسيني، سيد حسن، عباسي، محمود، (۱۳۹۴)، حقوق و تخلفات اداري، تهران، نشر حقوقی.

۱۷- مير موسوي، سيد علي، حقيقت، سيد صادق، (۱۳۹۱)، مباني حقوق بشر از ديده گاه اسلام و ديگر مکاتب، چاپ يازدهم، تهران، نشر سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي.

۱۸- ناجي زواره، مرتضي، (۱۳۸۹)، دادرسي بي طرفانه در امور کيفري، تهران، نشر شهر دانش.

۱۹- نکوئي، محمد، (۱۳۹۹)، تحليل تخلفات و مجازات هاي اداري کارمندان دولت، تهران، نشر جاودانه.

۲۰- هاشمي، سيد محمد، (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادي هاي اساسي، چاپ اول، تهران، نشر ميزان.

۲۱- هداوند، مهدي، (۱۳۸۶)، مهار قدرت و تحول آن در حقوق اداري، نشریه حقوق اساسي، سال چهارم، شماره ۸.

22- Leach, Philip, (2005), Taking case to the European Court of Human convention on Human Rights, Second Edition, Oxford University Press.



Administrative violations and the mechanism of dealing with it in Iranian law with a view to a fair trial

Ali Mohammad Dehghan¹

Abstract

Administrative misconduct, while not terrifying in comparison to other illegal acts, such as murder and robbery, should be considered more than other errors in terms of its effectiveness in destroying society and public deviance. This article aims to investigate administrative violations and the mechanism of dealing with them in Iranian law with a view to a fair trial, and with a descriptive-analytical method and in a library. Studies show that the rules of administrative procedure, although originally adapted from civil procedure; But over time, it has gained relative independence. In this regard, the right to a fair trial has been introduced in the system of handling administrative violations and related regulations. Due to some regulations, the procedure can be a useful and efficient mechanism in order to provide judicial protection to the rights and freedoms of individuals. Of course, it is clear that in the absence of precise, explicit, efficient and appropriate regulations to the needs of the day, the administrative court can not fulfill its oversight function. Also, late justice is itself a form of injustice. The ideal judicial structure, then, is to provide a good platform for litigation, litigation, and justice in general in a timely manner. The complexity of administrative proceedings, given the generality of constitutional principles, is something that often confuses the jurisdiction of judicial authorities in implementation, delays the judicial process, and requires a change in the mechanism.

keywords: Administrative violation, administrative proceedings, fair proceedings.

¹ Master of Private Law, Faculty of Law, Islamic Azad University, Yazd Branch.
(Corresponding Author)
dehghan37037@gmail.com

